

آغاز و انجام احمدی نژاد

نان آغشته

به نفت و خرافات

دکتر کدیور در مورد سخنان آقای احمدی نژاد معتقد است که "گاهی وقت ها، آنچه به عنوان تجربه دینی یا تجربه عرفانی نقل می کنند، غالباً توهمات یا تصورات یا انتظارات یا امیدهای گوینده است و نه چیز بیشتر."

بنظر من این سخن دارای يك هسته درست و ناشی از يك مشاهده درست است ولی در مورد آقای احمدی نژاد صدق نمی کند. در واقع انواع دیگری از اختلالات شخصیتی وجود دارد که بصورت رفتار و کردار غیرمعمول و عقاید غیرعادی جلوه گر می شود. این تیپ ها تحت عنوان schizoide و یا schizotypal personality disorder دسته بندی شده اند. در این نوع از اختلالات انواع اعتقادات خرافی، اعتقاد به دیدن جن و پری یا ارتباط با ارواح و ... مشاهده می شود که با توجه به زمینه فرهنگی و اجتماعی اشکال متفاوتی پیدا می کنند. این اختلالات بعنوان بیماری در نظر گرفته نمی شوند. طبق آمار در آمریکا بین 3 - 4 درصد مردم دارای چنین اختلالاتی هستند. بازار ماوارالطبیعه در کشورهای غربی نیز بسیار داغ است. مثلاً در آمریکا بالغ بر 30 میلیارد دلار هر سال صرف اینگونه مسایل، مثل ارتباط با ارواح، پیشگویی آینده و ... می شود. گفته می شود این مبلغ در فرانسه بالغ بر 4 میلیارد یورو است. بنابراین با نظر آقای کدیور در مورد وجود این قبیل افراد کاملاً موافق هستم، لیکن خصوصیت بسیار مهم اینگونه افراد گریز آنان از اجتماع است. اینان افرادی هستند گوشه‌گیر و ارتباطات آنان بیشتر در چارچوب بستگان و یا دوستان بسیار نزدیک است. بررسی روش و منش زندگی بعنوان یکی دیگر از روشهای تشخیص روانپزشکی احتمال وجود این شکل از اختلالات را در مورد آقای احمدی نژاد منتفی می سازد. اینگونه افراد چنانکه گفتم گرایش به انزوا دارند و نمی توانند در مبارزات و دسته بندی های حاد اجتماعی و سیاسی فعال و درگیر باشند.

کسان دیگری نیز هستند که سخنانی از نوع گفته های آقای احمدی نژاد را ناشی از ضعف فرهنگی ملت ما و یا مشکلات تاریخی و یا انواع دیگر مسایل فرهنگی می دانند. هرچند موافقم وجود تبلیغات شبانه روزی از طریق رادیو و تلویزیون و ... در مورد امور خرافی می تواند باعث جهت دهی اختلالات شخصیتی در این مسیر خاص شود. لیکن باید توجه داشت که حتی در صورت عدم وجود تبلیغات این نوع از اختلالات شخصیت می تواند خود را بصورت های دیگری مثل ارتباط با ارواح و اجنه، و غیره نشان دهد.

هستند کسانی مانند آقایان مشکینی، خزعلی یا مصباح یزدی یا جنتی که گاه و بیگاه از نوعی ارتباط با امام زمان سخن گفته اند. اما به صرف اینگونه اظهارات نمیتوان این آقایان را بیمار دانست. البته باید به محدودیتهای روانپزشکی نیز اشاره کرد. در واقع بخشی از علایم و نشانه های اختلالات روانپزشکی در افراد عادی هم می توانند دیده شوند. از طرفی دیگر بین خود این تقسیم بندی ها مرز غیرقابل عبوری وجود ندارد. همچنان که میان اختلالات و بیماری های نوروتیک با بیماری های بارز روانی. بنابراین نباید با ساده نگری دست به تحلیل خود و یا دیگران زد.

در واقع تشخیص يك بیماری یا اختلال در درجه نخست توسط اطرافیان انجام می شود. یعنی بعید است که بیمار روانپزشک خود به روانپزشک مراجعه کند. بعبارت دیگر تشخیص با روش

و منش زندگی ارتباط دارد. مثلا موقعیت اجتماعی فرد می تواند مانع ارزیابی دقیق این روش و منش شود. یعنی هنگامی که موقعیت اجتماعی فرد شرایط عدم پاسخگویی و یا عدم عکس العمل واضح دیگران را فراهم می کند این امکان بوجود می آید که تشخیص پزشکی بسیار دیر انجام شود. مثلا رفتارهایی که گفته می شود از آقای احمدی نژاد سر می زند اگر از طرف يك کارمند جز یا میانه انجام شود بسرعت منجر به عکس العمل یا اخراج و یا احتمالا معرفی به پزشك خواهد شد.

بنابراین تشخیص بیماری یا اختلال در افرادی که خود را ملزم به پاسخگویی و یا کنترل رفتار و گفتار خود نمی بینند و یا اینکه کسی جرات و امکان عکس العمل در برابر آنان را ندارد بسیار مشکل است مگر در مواردی که دلایل مشهودی داشته باشیم. برای مثال ما نمیتوانیم هنوز با قاطعیت بگوییم که هیئتلر بیمار بوده یا صرفا دچار اختلال شخصیت. همچنان که نمیدانیم اگر يك طلبه ساده هم مثل آقای مشکینی امام زمان را هر هفته به خواب ببیند با چه واکنش یا برخوردی مواجه خواهد شد.

به هر حال در مورد آقایان یاد شده با توجه به اینکه از روش و منش زندگی خصوصی آنان اطلاعاتی ندارم نمیتوانم اظهار نظر قاطع کنم. آقای مهاجرانی در خاطرات اجلاس بینالمجالس می نویسد گویا آقای **جنتی** دائما در حال آب کشیدن دست های خود پس از تماس با دیگران بوده است. این رفتار باید کمتر ریشه در اعتقادات مذهبی و بیشتر ریشه در فرهنگ دوران نشو و نمای شخصیت وی داشته باشد و شاید بتوان آن را نوعی وسواس فکری و عملی از دید روانپزشکی در نظر گرفت. زیرا موارد مشابهی در مورد مثلا آقای خمینی ، یا منتظری یا طالقانی گزارش نشده است. یعنی اگر صرف اعتقادات مذهبی باشد حداقل در مورد آقای خمینی یا منتظری اینان در جایگاه مذهبی بمراتب بالاتر از آقای جنتی قرار داشته اند و دارند.

ادعاهای دیگری نیز از آقای مشکینی مثلا در مورد معصوم بودن مجتهدین و یا ارتباطات خاص امام زمان با محافل مورد علاقه ایشان مثل مجلس هفتم شنیده شده است. این سخنان در جای خود از طرف مجتهدین دیگر مورد تردید قرار گرفته و بعضا آنها را گزافه گویی در نظر گرفته اند. تقریبا مشابه این اظهارات از طرف آقای مصباح یزدی در مورد آقای احمدی نژاد انجام شده است. در تمام این موارد اگر بخواهیم از نظر ظاهری قضاوت کنیم شاید بتوان نشانه های بسیاری از بیماری ها و یا اختلالات روانی را یافت.

ولی با دقت بیشتر می بینیم که در تمام این موارد با صرف وجود يك اعتقاد روبرو نیستیم. بلکه این اظهارات همیشه در خدمت يك هدف خاص سیاسی و یا اجتماعی قرار گرفته است. بنظر من بعضی اعتقادات یا اظهارات غیرعادی این آقایان را بیشتر باید در ارتباط با نوعی بهره برداری خاص سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داد. نه ارتباط اینان با واقعیت قطع شده است که بتوانیم بیمار ارزیابی شان کنیم و نه شرکت فعال آنها در دسته بندی های حاد سیاسی و اجتماعی امکان اطلاق اختلالات شخصیتی را از نوع اسکیزوپسید یا اسکیزوتیپیک فراهم می کند.

بیماری داشتیم که همچون مادرش به وجود اجنه و تاثیر آنها بر زندگی خود اعتقاد داشت. خواهر ایشان نیز مبتلا به نوعی از اسکیزوفرنی بود. ولی خود این دختر خانم دارای همان اختلالات روانی بود که در بالا توضیح دادم. بهره برداری جنسی فردی که مدعی ارتباط با اجنه یا بقول بیمار "موکل" بود وی را به افسردگی دچار کرده بود. این در حالیست که هیچگاه از گروه مقابل یعنی خود دعانویسان و مرتبطين با اجنه و موکل کسی را ندیده ام که خود را بیمار بداند. در مقابل هیچگاه از گروه دعانویسان یا مرتبطين با موکل بیماری نداشته

ام. منظورم این نیست که احتمال بروز بیماری در این قبیل افراد وجود ندارد، بلکه می‌خواهم توجه شما را به تفاوت ماهوی عملکرد يك قربانی با شیدایی که از اعتقادات خاص دیگران سواستفاده می‌کند جلب کنم. همین رابطه در فرهنگ‌های دیگر هم جالب توجه است. توجه کنید که چند میلیارد دلار سالانه از جیب عده‌ای خارج و به جیب عده‌ای دیگر سرازیر می‌شود. کسانی که احتمالاً بشدت قربانیان خود معتقد به وجود ارتباطات ماورالطبیعه و یا ... نیستند ولی توانایی سواستفاده از چنین عقایدی در دیگران را دارند.

بررسی تاریخیچه روحانیت در مسیحیت و اسلام نشان می‌دهد که ایده روحانیت همانا خدمت‌گزاری به خداوند و مقدسات بوده است. لیکن عملکرد اجتماعی پاره‌ای از آقایان نشان‌دهنده تقلیل نقش خداوند و مقدسات به خدمت‌گزاران این گروه از روحانیان است....

شخصاً معتقدم کسانی که آقای احمدی نژاد را بر پست ریاست جمهوری نشانده‌اند در آن موقع بر بیماری ایشان اشراف نداشته‌اند. اما فراموش نکنیم در يك جریان اجتماعی و سیاسی که متکی بر يك سلسله عقاید خاص ماورایی است افراد گوناگونی با اهداف و انگیزش‌های متفاوت حضور دارند. از افراد صادق تا بیماران و کسانی که دارای اختلال روانی هستند و بالاخره گروه شیدادان. در واقع هاله واقعی نور در اطراف این گروه اخیر وجود دارد که موجب جذب افراد مختلف می‌شود. در این جمع که علیرغم تجانس در ظاهر، تفرق عمیقی در ماهیت وجود دارد تشخیص بیماری آقای احمدی نژاد برای حامیان ایشان احتمالاً ممکن نبوده است. آنها هم خود نمی‌فهمیده‌اند که با شیدایی مانند خود مواجه هستند یا يك دیوانه یا بیمار. لیکن احتمالاً صفات جالب در آقای احمدی نژاد توجه آنان را جلب کرده است مثل **تلقین پذیری** و عدم وجود اراده واقعی که در بیماران روانی قابل مشاهده است...

نکته آزاردهنده‌ای که در این اواخر ذهن مرا به خود مشغول کرده است قتل زنده‌یاد دکتر سامی است. ایشان روانپزشک بسیار با تجربه‌ای بودند و مطبشان هم در اطراف بهجت آباد بود. من نمیدانم چرا همیشه نام آقای احمدی نژاد با قتل آقای سامی توأم بوده است. آیا وی بعنوان بیمار روانی با دکتر سامی ارتباط داشته است؟ یا به این عنوان با ایشان رابطه برقرار کرده یا قبلاً تحت نظر دکتر سامی بوده را نمیدانم. ولی آنچنان که از مشاهده فیلم دیدار احمدی نژاد با آقای جوادی آملی و یا سخنرانی ایشان در سازمان ملل درک کرده‌ام آقای احمدی نژاد احتمالاً تحت درمان‌های دارویی نیستند. درمان‌های دارویی در هنگام عود بیماری دارای عوارض جانبی واضح برای پزشکان با تجربه است که من این عوارض را در ایشان مشاهده نکردم. اگر ایشان تحت درمان هستند باید از نسل جدید داروهای روانگردان که دارای عوارض جانبی کمتری هستند استفاده کنند. در مورد آنچه بعنوان تلقین پذیری و درواقع حرف شنوی این بیماران نسبت به معتمدانشان گفتم یادآوری می‌کنم که با تشدید بیماری این اطاعت و حرف شنوی بیمار نسبت به معتمدینش دچار نقصان می‌گردد. هرچند در اغلب موارد درجاتی از این اعتماد باقی می‌ماند.

در هر حال جای بحث و تردید نیست که این نان‌آلوده به نفت را تشخیص صلاحیت دهندگان بر سفره مردم گذاشته‌اند.